

به نام خداوند بخشنده و مجید

یادداشت مترجم

لئو نیکولایویچ تولستوی (۱۸۲۸-۱۹۱۰)، نویسنده و اندیشمند بزرگ روسیه، را پیشتر به دلیل زمان‌های تاریخی و به خصوص جنگ و صلح او می‌شناسند. اما این اشراقی تازه که در نه سالگی پدر و مادرش فوت کردند و به نزد عمه‌اش رفتند از سال ۱۸۴۴ زبان‌های شرقی را در دانشگاه قازان تحصیل کرد. سپس رشته‌ی تحصیلی خود را تغییر داد و حقوق خواند و در سال ۱۸۴۷ فارغ‌التحصیل شد.

از سال ۱۸۵۱ در جنگ‌های قفقاز شرکت کرد. بی‌شک تجربه‌ی هولناک جنگ بر بسیاری از آثار او تأثیر نهاده است و بازتاب آن را در داستان‌هایی چون در سرباز سوار نظام و قزاق‌ها یا داستان قفقاز می‌توان بازشناخت. پس از آغاز جنگ‌های کریمه به آنجا شتافت و در قلعه‌ی سواستوپول سرب مدنی در محاصره بود. پس از آن با عنوان داستان‌های سواستوپول منتشر کرد و همین اثر سبب شهرت او شد.

فهرست

- ۷ یادداشت مترجم های ۱۸۵۷ و ۱۸۶۰ به غرب اروپا سفر کرد و در آنجا
- ۱۳ یادداشت‌های مارکسیم گورکی در کیف و استادان تعلیم و تربیت
- ۶۹ (متن) اعترافات من ادلف دسترورگ رفت، پس از بازگشت به روسیه

به نام خداوند جان و خرد

یادداشت مترجم

لئو نیکولایویچ تولستوی (۱۸۲۸-۱۹۱۰)، نویسنده و اندیشمند بزرگ روسیه، را بیش‌تر به دلیل رمان‌های تاریخی و به خصوص جنگ و صلح او می‌شناسند. اما این اشراف زاده که در نه سالگی پدر و مادرش فوت کردند و به نزد عمه‌اش رفت، از سال ۱۸۴۴ زبان‌های شرقی را در دانشگاه قازان تحصیل کرد. سپس رشته‌ی تحصیلی خود را تغییر داد و حقوق خواند و در سال ۱۸۴۷ فارغ‌التحصیل شد.

از سال ۱۸۵۱ در جنگ‌های قفقاز شرکت کرد. بی‌شک تجربه‌ی هولناک جنگ بر بسیاری از آثار او تأثیر نهاده است و بازتاب آن را در داستان‌هایی چون *دو سرباز سوارنظام* و *قزاق‌ها یا داستان قفقاز* می‌توان باز شناخت. پس از آغاز جنگ‌های کریمه به آن جا شتافت و در قلعه‌ی سواستوپول نیز مدتی در محاصره بود. پس از جنگ کتابی با عنوان *داستان‌های سواستوپول* منتشر کرد و همین اثر سبب شهرت او شد.

تولستوی در سال‌های ۱۸۵۷ و ۱۸۶۰ به غرب اروپا سفر کرد و در این سفر به دیدار چارلز دیکنز، ایوان تورگنیف و استادان تعلیم و تربیت چون فریدریش فروبل و آدلف دیستروگ رفت. پس از بازگشت به روسیه

گرایش او به تعلیم و تربیت و کمال فزونی یافت و از این رو مدارس روستایی در زادگاه خود براساس سبک ژان ژاک روسو تأسیس کرد. از آن پس در مسکو، پترزبورگ و یا همان یاسنایا پولیانا (زادگاه خویش) زندگی می‌کرد. در همین زمان در نامه‌ای به یکی از بستگان خود که در دربار تزار کار می‌کرد، چنین نوشت: «هر بار که به مدرسه‌ای می‌روم و این کودکان زنده پوش، کثیف و نحیف با آن چشمان پرفروغ را می‌بینم، درست همان احساسی را دارم که هنگام مشاهده‌ی غریقان در دریا داشته‌ام. خدای بزرگ، چگونه می‌توانم آنان را نجات بخشم؟ کدام یک دیگر فرصتی ندارد و کدام یک هنوز می‌تواند در این دریای خروشان زنده بماند؟ من در پی تعلیم و تربیت این ملت، تنها برای آن هستم که پوشکین‌های در حال غرق را نجات دهم. در هر حال بسیاری از این استعدادها را در مدرسه‌ها می‌توان یافت.»

تولستوی در تعلیم و تربیت معتقد بود که نباید تنها به آموزش کودکان طبقه‌ای خاص پرداخت، بلکه باید این فرصت را به همگان داد. به این ترتیب چندان طولی نکشید که این مدرسه‌ها به دستور تزار بسته شد. با این همه تولستوی به کار خود ادامه داد. کتاب و داستان می‌نگاشت و در آن‌ها به موضوع‌هایی چون تاریخ، فیزیک، زیست‌شناسی و دین می‌پرداخت تا کودکان را با ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی آشنا سازد. تردیدی نیست که بسیاری از کودکان روسیه در سال‌های بیست سده‌ی بیستم در مدرسه‌ها با القبای تولستوی آشنا شدند. به این ترتیب این نویسنده در جنبش اصلاح‌طلبی روسیه نقش به‌سزایی داشت.

در سال ۱۸۴۲ تولستوی با سوفیا آندریاونا برس (۱۸۴۴-۱۹۱۹) ازدواج کرد و در نخستین سال‌های پس از ازدواج رمان بزرگ جنگ و صلح را نگاشت. اندکی بعد هم *آنا کارنینا* منتشر شد. هر دو اثر سبب شهرت

تولستوی در جهان گردید و او حدود سال ۱۸۵۵ در دفترچه‌ی خاطراتش چنین جمله‌ای نگاشت: «من شهرت را حتی بیش از نیکی دوست می‌دارم.»

اما این شهرت سبب شد که تولستوی مدتی نتواند راه خویش را بیابد. حس می‌کرد که به «ورطه‌ای ژرف» فرو افتاده است. هنگام سرشماری سال ۱۸۸۲ در مسکو شاهد فقر کارگران روسی بود. او دریافت که این فقر بسیار بیش از بدبختی کشاورزان است. سرخورده از این احساس به املاک خود بازگشت و کوشید تا تشکیلاتی برای حمایت از کارگران و هم‌چنین کشاورزانی فراهم کند که به دلیل محصول نامرغوب آن سال‌ها زندگی دشواری داشتند. در این تحول فکری و زندگی و جست‌وجو برای مفهوم زندگی دست از بسیاری عادت‌های خود شست و دیگر از الکل، دود و شکار خودداری کرد، زیرا به نظر او چنین تفریح‌هایی بس خشن و غیرانسانی بود. بارها به یاری محکومان سیاسی و فراریان از خدمت نظام شتافت.

در تمام این سال‌ها هم چنان به نویسندگی اشتغال داشت و در این راه همسرش بی‌دریغ او را یاری می‌کرد. بهترین نمونه‌ی این یاری نیز آن است که سوفیا هفت بار رمان جنگ و صلح را بازنویسی و تصحیح کرد. در هر حال، تولستوی از سال ۱۸۸۱ به بررسی و اندیشه در باره‌ی دین پرداخت. به صومعه‌ها و کلیساهای بسیاری سفر کرد و با روحانیان و بزرگان مسیحی بحث و گفت‌وگوهای فراوانی انجام داد. این بحث‌ها همگی سبب شد که تولستوی از بسیاری جنبه‌های مذهب ارتدوکس به انتقاد بپردازد و در این راه حتی بار دیگر *انجیل* را به زبان روسی ترجمه کند. به نظر تولستوی هدف اصلی دین مسیحیت عشق و محبت به دیگر انسان‌ها بود، ولی کلیساهای روسیه در آن زمان تنها به جانبداری از جنگ،

خونریزی و قدرت می‌پرداختند. انتشار کتاب کلیسا و دولت سبب شد که کلیسا و حکومت او را تحت نظر گیرند و این چنین از سال ۱۸۸۲ تحت نظر مستقیم پلیس بود. اثر حاضر، *اعتراف من*، و کتاب *بعدی او ایمان من نهفته در چیست؟* بلافاصله پس از انتشار توقیف شد. حتی شایع کرده بودند که تولستوی دچار بیماری روانی شده است. در نهایت پس از انتشار *رمان رستاخیز تولستوی* را رسماً مرتد خواندند، زیرا او با تثلیث، صعود مسیح به آسمان، شراب و نان مقدس در قالب جسم و خون مسیح مخالفت نشان داده بود.

عده‌ای حتی به او تهمت می‌زدند که اندیشه‌هایی سوسیالیستی دارد، اما خود او در پاسخ به این عده بارها گفته بود که «تاکنون سرمایه‌داران بر ما حکومت می‌کردند و از این پس دیکتاتوری پرولتاریا برقرار خواهد شد.» نباید از یاد برد که تولستوی به اصول اخلاقی خویش بسیار پایبند بود و در این راه محبت به دیگر انسان‌ها و دوری از جنگ را آموزه‌های اصلی مسیحیت می‌دانست.

این چنین بارها مأموران امنیتی به بازرسی خانه‌ی او پرداختند و بسیاری از دستنوشته‌هایش را ضبط کردند. سرانجام تولستوی در راه سفر به جنوب در ایستگاه راه‌آهن درگذشت و در هفتم نوامبر ۱۹۱۰ در زادگاهش او را به خاک سپردند.

کتاب حاضر، *اعتراف من*، همان گونه که توضیح داده شد، گوشه‌ای از زندگی واقعی تولستوی است. این اثر که در سال ۱۷۷۹ نگاشته شده بود، بلافاصله پس از انتشار در سال ۱۸۸۲ توقیف شد. حتی یادداشتی که نویسنده به آخر کتاب در همین سال افزود، سبب نگردید تا به آن اجازه‌ی انتشار در روسیه داده شود. بی‌تردید این نوشته صادقانه‌ترین پرسش‌ها در باب مفهوم زندگی و هستی است و در نهایت گوشه‌ای از اندیشه‌های

فلسفی و دینی حاکم بر روشنفکران اروپایی در پایان سده‌ی نوزدهم را نشان می‌دهد. ویژگی اصلی این اثر خلاف بسیاری از آثار فلسفی آن دوره، سادگی و صداقت فراوان در طرح موضوع‌های حساسی بود که در زندگی هر انسانی اهمیت بسیاری دارد. در عین حال نباید نگاه دقیق و انتقادی نویسنده به مسیحیت و به ویژه مذهب ارتدوکس را در آن از یاد برد.

تهران - آبان ۱۳۸۴

دکتر سید سعید فیروزآبادی